

نقش کوفیان در حکومت امام علی(ع)

سید علاء الدین شاهرخی *

چکیده

مردم کوفه در طول خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) نقش مهمی در تاریخ خلافت اسلامی ایفا نمودند. مسئله اساسی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است شناخت دلایل حمایت اهل کوفه از امام(ع) در برهه‌هایی از خلافت وی و بررسی عوامل تداوم نیافتن آن توسط گروه‌هایی از مردم این شهر است. سؤالات پژوهش عبارتند از:

- 1- تداوم نیافتن حمایت از امام(ع)، ریشه در چه عواملی داشت؟
- 2- آیا عدالت امام با مناسبات اجتماعی - اقتصادی موجود، هماهنگی داشت؟
- 3- نقش رهبران شیعه و متقابلاً اشراف کوفه در روابط اهل کوفه با امام چه بود؟

مدعای اساسی مقاله در این نکته است که تداوم نظام اجتماعی جاهلی قبایل، تکیه بر رهبری اشراف، بی‌توجهی به ولایت و رهبری امام و نبود انسجام لازم در شهر کوفه، در نهایت موجب شد تا تلاش‌های امیرالمؤمنین و یارانش در کوفه با مشکلات متعددی مواجه شود و این روند، منتهی به شهادت امام شود.

کلیدواژه‌ها: اهل کوفه، خلافت، ولایت، خاندان پیامبر(ص)، اشراف القبائل.

مقدمه

برخی شهرها در طول تاریخ، دارای جایگاه ویژه‌ای در سرنوشت یک ملت و گاه حتی در حد وسیع‌تری بوده‌اند. این موضوع در برخی ایام چنان عینیت می‌یابد که محقق برای دستیابی به شناخت لازم از تاریخ تحولات آن دوره، نیازمند مطالعاتی دقیق و اساسی در مورد آن جامعه است. مردم کوفه در قرن نخست تاریخ و صول مقاله: 1389/4/29. تاریخ تأیید نهایی: 1389/3/6. هجری در برخی حوادث مهم تاریخی جهان اسلام، نقشی انکارناپذیر و برجسته ایفا نمودند که اوج آن در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) است. بنابر دلایلی، امام(ع) این شهر را برای نخستین بار به عنوان مرکز خلافت اسلامی برگزید و در تماس نزدیک با مردم آن سرزمین قرار گرفت.

نکته اساسی در این پژوهش آن است که چه مناسباتی بین کوفیان و علی(ع) در دو دوره قبل و بعد از خلافت ایشان وجود داشته است؟ دیگر آنکه عملکرد آنها در دوران خلافت امام(ع) چگونه بود؟ وجود اقشار مختلفی در کوفه، اعم از اقوام عرب و غیر عرب، به ویژه تعداد قابل توجه ایرانیان و همچنین معتقدان به ادیان مختلف و حمایتی که از جانب برخی از این گروه‌ها نسبت به امام(ع) ابراز گردید، بر اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌افزاید. در این پژوهش می‌توان دریافت که چه اشخاص و گروه‌هایی از امیرالمؤمنین علی(ع) در تمامی مراحل حمایت نمودند. از جانب دیگر، اشخاص و گروه‌هایی که در ابتدا حمایت کرده و سپس راه نافرمانی در پیش گرفتند و یا از همان آغاز خلافت ایشان با وی مخالفت نمودند مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

آنچه ممکن است گاه موجب برخی ابهامات و تردیدها در ذهن برخی مخاطبان شود ملاحظه بالاترین وفاداری‌ها و در نقطه مقابل بیشترین دشمنی‌ها از طرف مردم کوفه نسبت به امام(ع) است. اگرچه معمولاً خیانت کوفیان، بر اذهان سایه افکنده است، اما ضروری است تا به حمایت‌های وفاداران به امام نیز توجه لازم مبذول گردد. تحلیل جامعه‌شناختی قبایل و اقوام مختلفی که به این شهر مهاجرت نمودند، می‌تواند بخش‌هایی از حقایق مربوط به روابط مردم کوفه با امام را تبیین کند.

این موضوع با توجه به اهمیت و جایگاهی که میان مسلمانان دارد مورد توجه برخی محققان قرار گرفته است. در بیشتر موارد، این توجه، معطوف به موضوع بی‌وفایی و خیانت کوفیان شده و در این باره تحلیل‌هایی انجام گرفته است. در این پژوهش، اهتمام بر آن است تا با پرهیز از تکرار آن گفته‌ها، گرایش برخی از کوفیان

به امام (ع) از سال‌ها پیش از خلافتش، مورد ارزیابی قرار گیرد. علاوه بر موقعیت سوق الجیشی کوفه که در انتخاب این شهر به عنوان مرکز خلافت، نقش داشت، امام با توجه به نیروی انسانی موجود، چه قابلیت‌های را برای کوفه در این انتخاب خود قائل بوده است؟ سرانجام اینکه با وجود استعدادها و فرصت‌های مناسب موجود چه عواملی موجب گردید تا تهدیدها در کوفه گسترش یابد؟

کوفه مولود فتوحات اسلامی

شکل‌گیری و تأسیس کوفه، در تاریخ اسلام به پیروزی سپاهیان اسلام در جنگ قادسیه و تلاش برای یافتن منطقه‌ای مناسب با طبیعت خوب برای اقامت آنان در سال هفدهم هجری برمی‌گردد. به گفته بلاذری کوفه در سمت راست فرات و در شمال شرقی شهر حیره در ناحیه‌ای که سورستان مأخوذ از نام فارسی سورستان یعنی صحرا بود، بنا گردید (بلاذری، بی‌تا: 275).

در مورد اینکه چرا به این سرزمین نام کوفه اطلاق شد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به گفته یاقوت حموی کوفه از کوفان اخذ شده و کوفان یعنی در بلا و شر بودن و گفته شده است کوفه، یعنی قطعه‌ای از سرزمینی. گروهی نیز معتقدند که چون آن منطقه دارای خاک و شن‌زار بود، کوفه نام گرفت. تعدادی آن را کوفه الجند نیز نامیده‌اند (یاقوت حموی، 1376ق: 296/7).

تأسیس کوفه در پی فتوحات مسلمین در مرزهای غربی امپراتوری ساسانی و لزوم ایجاد پایگاه و اردوگاهی برای اقامت سپاهیان در مکانی مناسب با طبعشان انجام پذیرفت. خلیفه دوم تمایلی به اقامت اعراب مسلمان در شهرهای ایرانی و آمیخته شدن آنان با ایرانیان نداشت، لذا پس از اینکه از بیماری سربازان آگاهی یافت، طی دستوری از سعد ابن ابی وقاص، فرمانده سپاهش، درخواست نمود تا برای مسلمین، محلی برای مهاجرت (دار الهجره) و همچنین مرکزی برای اداره جنگ (دار الجهاد) انتخاب کند (طبری، 1408ق: 477/2).

از گفته‌های مورخین می‌توان دریافت که در اندیشه خلافت، کوفه در ابتدا به منزله اردوگاهی نظامی طراحی گردید تا گروه‌های مختلف در آن اقامت کنند، همیشه در حال آمادگی کامل باشند و با دقت لازم از آنها استفاده شود، از این رو اولین ساکنین کوفه، کسانی بودند که در جنگ قادسیه شرکت داشتند.

ساکنان ناهمگون

گروه‌بندی اجتماعی اعراب و تنوع اقوام و مللی که به تدریج در کوفه سکنی گزیدند، از نکات بسیار مهمی است که در دهه‌های بعد، نقش مهمی در تاریخ این شهر و حتی تاریخ خلافت اسلامی ایفا نمود. پس از این که فاتحان جنگ قادسیه با زنان و فرزندان خود در این شهر اقامت گزیدند، گروه‌های دیگری از اعراب قبایل مختلف و غیر اعراب همچون مسلمانان و غیرمسلمانان به کوفه مهاجرت نمودند. از اولین ساکنان کوفه، می‌توان به هفتاد نفر از اصحاب پیامبر(ص) که در جنگ بدر حاضر بودند و سیصد نفر از اصحاب شجره - کسانی که با پیامبر بیعت مجدد نمودند (بیعت رضوان) - اشاره کرد (ابن فقیه همدانی، 1302: 164).

نکته مهم در زندگی اجتماعی اعراب، تا زمان فتوحات اسلامی، انتخاب محل زندگی بر مبنای وابستگی‌ها و روابط سببی بود؛ لذا آنان حتی به اعرابی که از قبیله خودشان نبودند، به چشم بیگانه می‌نگریستند. فتوحات اسلامی و بنای شهرهای جدید، این قاعده را بر هم زد. اوج این تنوع اقوام و ملل را می‌توان در کوفه ملاحظه نمود. نباید از این نکته غافل شد که این موضوع بر روند شکل‌گیری وقایع در این ناحیه و نحوه حضور مردم این ناحیه در این حوادث، بسیار مؤثر بوده است.

ترکیب عنصر عرب در کوفه، بیش از دیگر شهرها نامتجانس و پیچیده بود. حضور قبایل متعددی از اعراب شمالی (عدنانی) و به خصوص اعراب جنوبی (قحطانی) شاهدهی بر این مدعا است. این جمعیت نامتجانس، متشکل از دسته‌های نظامی‌ای بود که به عنوان جنگاوران آماده نبرد، عمل می‌کردند. تعدادی از این افراد، بدون خانواده‌های خود در کوفه اقامت گزیدند که طبعاً کنترل آنها تا حدودی دشوار بود.

ناهمگونی اعراب در شهر کوفه، از همان ابتدای اقامت آنان مسئله‌ساز بود. سعد تلاش نمود تا این معضل را رفع نماید. او از جمله طبقه‌بندی وسیع‌تر نزاری (اعراب شمالی) و یمنی (اعراب جنوبی) را پیشنهاد کرد. وی هر کدام از این دو گروه را در محل خاصی در کوفه مستقر نمود. بدین‌سان که نزاری‌ها را در غرب و یمنی‌ها را در شرق کوفه جای داد (یاقوت حموی، 1376ق: 322/4). این تقسیم‌بندی جمعیتی، با موفقیت همراه نبود؛ زیرا این قبایل مختلف نزاری و یمنی با یکدیگر وحدت و انسجام نیافتند. از طرف دیگر این ترکیب موجب بروز برخوردهایی بین آنها شد.

در مدت زمان کوتاهی، این شهر مورد توجه دیگر گروه‌های مسلمان و حتی غیر

مسلمان واقع شد. در این میان، حضور پارسیان (ایرانیان) چشمگیرتر بود. اولین گروه ایرانی ساکن کوفه، دسته 4000 نفری معروف به دیالمه (دیلمیان) بود که در جنگ قادسیه وارد جنگ با مسلمانان نشده و پس از پایان جنگ، به آنها پیوستند. ورود تعداد قابل توجهی از مردان و زنان ایرانی که در جنگ‌ها اسیر شده بودند، عامل دیگر ورود ایرانیان به این شهر بود. همچنین موقعیت جغرافیایی کوفه که در مرز عراق ساسانی قرار گرفته بود، محل مناسبی برای کاسبان، پیشه‌وران و دیگر گروه‌های ایرانی بود، تا در شرایط جدید، دوباره زندگی خود را سر و سامان دهند. علاوه بر فاتحین مسلمان و ایرانیانی که در کوفه مستقر شده بودند، سربانی‌های ساکن اطراف حیره و نجف، نجرانی‌های یمن (اصطخری، 1961: 58) و ساکنین بیابان‌های میان کوفه و بصره نیز به این شهر روی آوردند. همچنین قبایل و اقشار دیگری از مردم به صورت گروه‌های کوچکی از طوایف در این شهر سکنی گزیدند. تعدادی از نبطیان که در بیابان‌های بین کوفه و بصره می‌زیستند به کوفه آمدند. یهودیان هم به کوفه وارد شدند. آنها ابتدا در سال 20 هجری وارد کوفه شدند و جمعیتشان افزایش یافت. دو گروه مسیحیان نسطوری و یعقوبی نیز در کوفه مستقر بوده‌اند (ماسینیون، 1939: 25).

کوفه بستر تضادها و ناملايمات

آنچه در میان اعراب ساکن کوفه همچون پدران خود در ادوار پیشین وجود داشته است، پیوندهای عشیره‌ای و ارتباطات مستحکم خونی و نژادی بوده است. در واقع، این جامعه بر پایه بنیادهای قبیله‌ای سازمان یافته بود و در همه گروه‌های اجتماعی روحیه گروهی و پیوند عشیره‌ای (عصبیت قومی) مهم‌ترین جنبه حیات اجتماعی بود. به گفته ابوالفرج اصفهانی، نظام قبیله‌ای براساس نسب‌نامه‌ای واقعی یا غیر واقعی بر یک نیای مشترک قرار داشت که از آن، وضع اجتماعی و اخلاقی هر قبیله تعیین می‌گردید. بنابراین، علم و آگاهی بر نیای مشترک، نقطه اصلی وجدان اجتماعی بود و عزت و افتخار یک قبیله با قبیله دیگر از اجداد ایشان ریشه می‌گرفت (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: 45/1). در واقع درک آنچه میان امام علی (ع) و اهل کوفه گذشت، بدون شناخت کافی از وضعیت درونی و مناسبات اجتماعی موجود در این شهر، موجب سردرگمی و تحلیل

اشتباه خواهد شد. در حالی که این مردم، نسل‌های متمادی وابسته به تصمیمات و اراده شیوخ و بزرگان خود بر مبنای تعصبات قومی بودند، تا چه میزان می‌توانستند تحت یک اراده واحد قرار گیرند؟ از جانب دیگر چنانچه خواست شیوخ و اشراف القبائل، در تضاد با خواست رهبری همچون امیرالمؤمنین علی(ع) قرار می‌گرفت، آنان کدامیک را بر می‌گزیدند؟

درست است که برخی از برگزیدگان و یاران باوفای پیامبر اعظم(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) در کوفه می‌زیستند، آنها بیشترین وفاداری را نسبت به پیامبر(ص) و خاندانش از خود نشان دادند ولی آنان تنها بخشی از مردم کوفه بودند. در واقع خواست آنان در کوفه عمومیت نداشت.

بخش دیگری از تضادهای موجود در جامعه کوفه به رقابت‌های پنهان و آشکار میان قبایل عرب باز می‌گشت. جمعیت کوفه از قبایل مختلف و متعددی تشکیل شده بود و با اینکه اعراب یمانی اکثریت داشتند، اما عملاً قدرت، پراکنده شده بود و هیچ‌کدام بر دیگری مسلط نبود. در حوادث و وقایع پیش از خلافت امیرالمؤمنین، نیز صداهای متفاوت و گاه متضاد از کوفه شنیده می‌شد. خلفای قبل از امام(ع) نیز بارها نسبت به کوفیان ابراز ناراحتی نمودند. بهترین گواه این مطلب، تعویض سریع حکام کوفه از جانب خلیفه دوم بود. البته هر بار گروه‌هایی از مردم با حاکم جدید مخالفت می‌کردند. روزی خلیفه گفت: از مردم کوفه به که پناه برم؟ چون مردی قدرتمند بر ایشان والی کنم او را به فسق و فجور نسبت دهند و چون ضعیفی را به ولایت فرستم، حقیرش دارند (بلاذری، بی‌تا: 287).

اهالی کوفه و علی(ع) پیش از خلافتش

سوابق درخشان و بی‌نظیر امام علی(ع) بر عموم صحابه و تابعین آشکار بود هر چند این موضوع برای برخی از این اشخاص، ناخوشایند و برخی دیگر نسبت به آن بی‌تفاوت بودند. با وجود این بعضی از مردم که تعداد قابل توجهی از آنان در کوفه حضور داشتند بر این باور بودند که علی(ع) وصی و جانشین پیامبر(ص) است. شور و شوق برخی از این افراد چنان بود که در هر شرایطی به خاندان اهل بیت(ع) ابراز علاقه می‌کردند.

به گفته مسعودی، در سال سی و ششم، حذیفه بن یمان - صحابی پیامبر(ص) -

در کوفه بیمار بود که خبر بیعت مردم را با علی(ع) شنید، گفت مرا بیرون ببرید و مردم را به نماز جماعت دعوت کنید. او را روی منبر گذاشتند. حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیغمبر و خاندانش صلوات فرستاد. آنگاه گفت: ایها الناس، مردم با علی بیعت کرده‌اند از خدا بترسید و علی را یاری کنید که به خدا از اول تا آخر بر حق بوده است و پس از پیغمبر شما از همه کسانى که رفته‌اند و تا قیامت خواهند بود، بهتر است. آنگاه دست راست خود را بر دست چپ نهاد و گفت: خدایا شاهد باش که من با علی بیعت کردم... سپس به دو پسر خود صفوان و سعد گفت مرا ببرید شما با علی باشید زیرا جنگ‌های بسیار خواهد بود که در اثنای آن مردم بسیار کشته خواهد شد بکوشید تا در حضور وی شهادت یابید که خدا بر حق است و هر که مخالفت او کند بر باطل است (مسعودی، 1409ق: 425/1).

سخنان برخی از بزرگان کوفه هنگام بیعت با امیرالمؤمنین علی(ع) همچون گفته‌های حدیفه بیانگر ارادت خالصانه آنان به امام است، به گفته یعقوبی:

صعصعة بن صوحان به پاخاست و گفت: به خدا سوگند ای امیرالمؤمنین که تو خلافت را آراستی و آن، تو را نیاراست و تو مقام آن را بالا بردی، نه آن مقام تو را. و آن به تو نیازمندتر است تا تو به آن. سپس مالک بن حارث اشتر ایستاد و گفت: ای مردم، این است وصی اوصیاء و وارث علم انبیاء، آآنکه (در راه خدا) بس گرفتاری کشید و نیک امتحان داد. آنکه برای او کتاب خدا به ایمان گواهی داد و پیامبرش به بهشت رضوان، کسی که فضائل در او به کمال رسیده و در سابقه علم و برتریش نه اواخر شک دارند و نه اوائل... (یعقوبی، 1373ق: 179/2).

این سخنان بیانگر عمق ارادت تعدادی از بزرگان کوفه و به تبع آن بخش‌هایی از مردم کوفه نسبت به امام است، البته نه همه مردم. با وجود این، اکثر مردم کوفه از همان ابتدا مخالف امام(ع) نبودند، بلکه به تدریج با تأثیرپذیری از عوامل مختلف، تحت تأثیر اشراف القبایل و منافع دنیوی، از ایشان فاصله گرفتند. این قبیل افراد تا پیش از خلافت امام، موضع‌گیری خاصی علیه وی نداشتند.

علل حمایت مردم کوفه از امیرالمؤمنین علی(ع)

امام به مدت 25 سال از خلافت دور نگه‌داشته شده بود. وی که به خوبی

می‌دانست در این مدّت جامعه اسلامی از مسیر اساسی اسلام و سنت پیامبر (ص) فاصله گرفته است و در صورت اجرای قوانین و عدالت اسلامی، مخالفت‌های جدّی بروز خواهد کرد؛ لذا ابتدا در برابر درخواست مردم برای پذیرفتن مقام خلافت، مقاومت نمود. اما اصرار مردم و مسؤلیّت خطیر رهبری، آن حضرت را مجبور به پذیرش خلافت نمود. ایشان ماجرا را این‌گونه بیان می‌کنند:

روز بیعت فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتار بود. از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین لگدمال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد... سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید؛ اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجّت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم (سید رضی، 1385 ش: 41).

به زودی گروه‌های مخالف امام شکل گرفتند و وارد عمل شدند. مخالفان علی (ع) عمدتاً در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند. این دسته‌بندی به وسیله رسول خدا (ص) انجام شده است. آن حضرت فرمود: «ای علی پس از من با ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد خواهی کرد» (ابن ابی‌الحدید، 1378 ق: 201/1). حضور برخی اشخاص که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، یا سوابق درخشانی در پیشینه آنان وجود داشت در بین گروه‌های مخالف حضرت و نیز حمایت مالی اشراف و به خصوص بنی‌امیه از مخالفان، چنان جوّی علیه امام(ع) ایجاد نمود که این خلیفه جدید که از مقام بی‌همتایی برخوردار بود، مظلومانه در تنهایی به سر برده و از هیچ ناحیه‌ای تا مدّت‌ها نیروی کمکی و یا سپاه برایش ارسال نشد. در این شرایط و در آستانه جنگ جمل یا سپاه ناکثین (پیمان‌شکنان)، سپاه کوفه تنها سپاهی بود که برای کمک به امام(ع) در میدان نبرد حاضر شد.

1- وجود روحیه جهاد در تعدادی از مردم کوفه

یکی از مهم‌ترین معضلاتی که حضرت علی(ع) در آغاز حکومت خود با آن مواجه بود، چیرگی روحیه زراندوزی و مقام‌پرستی برخی از خواص و افرادی بود که سابقه مصاحبت و همنشینی با پیامبر(ص) و بعضاً شرکت در جنگ‌ها در

رکاب ایشان را داشتند. عامهٔ مردم نیز به تبعیت از این افراد و فضای نامطلوب جامعه، به دنبال خواسته‌های دنیوی و معیشتی خود بودند، اما در کوفه صداهای دیگری نیز به گوش می‌رسید.

این مردم به سبب سال‌ها نبرد در میدان‌های جنگ، معمولاً در برابر برخی انحرافات، با شدت بیشتری برخورد می‌کردند؛ لذا با وجود سکوت برخی از ایالت‌ها در زمان خلیفهٔ سوم، کوفیان بارها در برابر استانداران نالایق وی، اعتراض کردند از جمله نسبت به ولید بن عقبه، برادر مادری خلیفهٔ سوم، که در زمان او مسئولیت کوفه را بر عهده گرفت. وی مرتکب تخلفات متعددی شد؛ از جمله نماز صبح را در حال مستی چهار رکت خواند. خلیفه به علت اعتراض‌های مکرر برخی از مردم کوفه، وی را عزل نمود. پس از ولید، سعید بن عاص اموی از جانب خلیفهٔ سوم به عنوان امیر کوفه وارد آن شهر شد.

سعید در ابتدا فرمان داد تا محراب و منبر را تطهیر کنند، وی می‌گفت ولید، نجس و پلید بوده است، اما مدتی که از حکومت وی گذشت، کارهای ناپسندی از او مشاهده گردید و در بیت المال دخالت‌های خودسرانه کرد (مسعودی، 1409ق: 346/2). او حتی به این امر بسنده نکرد و در جلسه‌ای که برخی از بزرگان کوفه در آن حضور داشتند گفت: سواد کوفه باغ قریش است. مالک اشتر در پاسخ وی گفت: گمان می‌کنی سوادی که خدا آن را با زور شمشیر به ما داده است، مال تو و قوم توست؟ سعید در مکاتبه با خلیفهٔ سوم، نارضایتی خود را از این قبیل اشخاص اعلام نمود و به دستور خلیفه، این عده را که از چهره‌های درخشان شیعه و طرفداران علی (ع) بودند، به شام تبعید نمود. سر انجام در سال 34 ق مردم کوفه سعید بن عاص را از این شهر اخراج و به حکومت ابوموسی/شعری رضایت دادند (سیوطی، 1408ق: 124).

2- فعالیت برخی از ارادتمندان امیرالمؤمنین در کوفه

به طور کلی بخش قابل توجهی از جمعیت کوفه را اعراب جنوبی تشکیل می‌دادند که تعدادی از آنها، آشکارا به اهل بیت (ع) گرایش داشتند. این علاقه بر اثر شناخت شخصی، و یا فعالیت برخی از بزرگان و صحابهٔ پیامبر (ص) به وجود آمده بود. آنچه پیش‌تر از مالک اشتر، حذیفه بن یمان و صعصعه بن صوحان نقل گردید؛ همچنین

دیگر بزرگانی که این عقاید را داشتند در کنار بی‌عدالتی موجود در جامعه، موجب رشد ارادت به امام(ع) در این شهر شد.

این قبیل اشخاص، عموماً سوابق درخشانی در اسلام، مصاحبت پیامبر (ص) جهاد در راه خدا، داشتن صفات نیک و دوری از رذائل داشتند؛ لذا در میان مردم و قوم خود از کلام نافذی برخوردار بودند. برخی از آنان در بیان عقاید خود، شهادت داشته و از این طریق، آگاهی لازم را به جامعه منتقل نمودند. در این باره می‌توان به اقدام هاشم بن عتبّه /بی‌وقاص معروف به هاشم مرقال اشاره کرد. وی پس از ملاحظه سستی ابوموسی اشعری در اخذ بیعت مردم کوفه با علی(ع)، به نزد وی رفته و پس از سرزنش او گفت: مردم، عثمان را کشتند و خاص و عام انصار با علی بیعت کرده‌اند. از آن می‌ترسی که اگر با علی بیعت کنی عثمان از آن جهان باز آید و تو را ملامت کند؟ هاشم پس از این سخنان با دست راست، دست چپ خود را گرفت و گفت: دست چپ از آن من و دست راستم از آن امیرالمؤمنین علی (ع) است. با او بیعت کردم و به خلافتش راضی شدم. پس از اینکه هاشم مرقال به این صورت بیعت کرد، برای ابوموسی عذری باقی نماند، برخاست و بیعت کرد و بعد از او بزرگان و معاریف کوفه نیز با علی (ع) بیعت کردند (ابن اعثم کوفی، 1411ق: 438/2).

انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت اسلامی

امام(ع) پس از پایان جنگ جمل، دیگر به مدینه باز نگشت و برای نخستین بار، شهری به جز مدینه را به عنوان مرکز خلافت اسلامی قرار داد. حضرت در سخنانی با مردم کوفه، با صراحت این انتخاب را به علت درگیری‌های درون خلافت اسلامی و حمایت آنان از خود ذکر می‌کند.

1- گسترش مرزهای جغرافیایی جهان اسلام

با اینکه از رحلت پیامبر اعظم(ص) تا خلافت امام(ع) نزدیک به 25 سال می‌گذشت، اما در طول این مدت خلافت اسلامی از محدوده شبه جزیره عربستان به طرف دو امپراتوری ساسانی و روم گسترش یافته بود. این امر، اقتضا می‌کرد در خصوص مکان مرکز خلافت اسلام تغییراتی صورت گیرد؛ با وجود این به دلیل جایگاه و سابقه ارزشمند شهر مدینه به عنوان اولین شهر اسلامی و سپس مرکز حکومت پیامبر (ص) این

ضرورت نادیده انگاشته شد. مدینه در شبه جزیره عربستان می توانست نقش یک مرکز را ایفا نماید، اما پس از فتوحات اسلامی در جنوب غربی خلافت و با فاصله ای طولانی از این سرزمین ها قرار داشت، در مقابل، کوفه تقریباً در قلب جهان اسلام واقع شده بود.

2- حمایت اهل کوفه از امیرالمؤمنین علی (ع)

با آغاز فتوحات اسلامی بسیاری از افراد دلاور و با نفوذ، از مدینه، مکه و دیگر مناطق شبه جزیره به مناطق جدید و خصوصاً کوفه مهاجرت نمودند. اشخاصی که هنوز در مکه و مدینه اقامت داشتند، بعضاً نظر مساعدی به امام نداشتند؛ به عنوان مثال بنی امیه که پس از خلیفه سوم در امور سیاسی و اقتصادی نفوذ بسیار یافتند کاملاً با وی مخالفت می کردند؛ زیرا علی (ع) در کنار پیامبر (ص) بزرگان بنی امیه را که سردمداران کفر بودند به قتل رسانده بود.

در جریان جنگ جمل، صفین و نهروان کمک چندانی از شبه جزیره برای امام ارسال نشد، بلکه بار اصلی بر عهده مردم کوفه قرار داشت. تردیدی وجود ندارد که در کوفه نیز افراد مخالف و به خصوص بی تفاوت و فرصت طلب نیز حضور داشتند و آنها نیز فعالیت خود را براساس شرایط و منافعی تنظیم می کردند.

3- تغییر اوضاع و شکل گیری شرایط نوین

خلع معاویه از استانداری شام و سرپیچی معاویه از این دستور امیرالمؤمنین (ع) موجب ایجاد شرایط جدیدی در درون خلافت اسلامی شد. فاصله طولانی میان مدینه و شام باعث می شد تا عملاً خلیفه اسلام به دور از مناطق وسیع جهان اسلام باشد و معاویه که بر شام تسلط داشت از این شرایط، بیشترین استفاده را می برد و دیگر مناطق را با زر و زور تسلیم خود می نمود.

مجموعه این عوامل، موجب شد تا امام، کوفه را به عنوان مرکز خلافت اسلامی برگزیند. متأسفانه در این شهر نیز افراد سودجو و عاقبت طلب، پس از جنگ صفین، اذهان بسیاری را مشوش کرده و شبهات و ایرادات خود را آزادانه در جامعه پخش می نمودند. در نتیجه، عصیان، سرپیچی و زمزمه های مخالفت در کوفه گسترش یافت. در این شرایط باز هم حمایت و پشتیبانی از امام (ع) عمدتاً بر عهده مردم کوفه بود؛ لذا حضرت آنها را از همه مسلمانان برتر و برگزیده تر

می‌خواند (ثقفی کوفی، 1355: 625/2).

فرصت‌ها و تهدیدها در کوفه

با اتفاقاتی که در ماه‌های نخستین خلافت امیرالمؤمنین به وقوع پیوست و در نهایت منجر به جنگ جمل در بصره گردید، مردم کوفه با حمایت از خلیفه، شرایط نوینی برای خود در جهان اسلام به وجود آوردند. در این شهر با توجه به قابلیت‌هایی که بیان شد از جمله وجود برخی از چهره‌های باتقوا و انقلابی در صورت دفع تهدیدها، می‌توانست نام کوفه به شکل دیگری در تاریخ، ماندگار شود. در واقع، هر پژوهشگری که تاریخ اسلام در قرن اول هجری را مطالعه می‌کند، نه فقط در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی(ع)، بلکه در چندین واقعه بسیار مهم دیگر از قبیل قیام عاشورا، نهضت توّابین، قیام مختار ثقفی، شورش دیر جَمَاحِم و دیگر موارد درمی‌یابد که در تمام موارد مذکور در وهله نخست کوفیان با شور و اشتیاق خاصی در صحنه حضور می‌یابند به گونه‌ای که تصوّر می‌شد، بهترین فرصت برای پیروزی نهضت فراهم آمده است، اما به زودی تمام آنچه فرصت قلمداد می‌شد، ناپدید گشت و به تهدیدی برای نهضت بدل شدند.

بر این اساس مجموعه‌ای از مدح و ذم‌ها که بعضاً متضاد به نظر می‌آیند در مورد اهل کوفه نقل شده است، حال آنکه برخی از آنان در شرایطی شایسته مدح و متقابلاً تعدادی دیگر در موقعیت‌های دیگری سزاوار مذمت بوده‌اند؛ به کلام دیگر، مصادیق آنها با یکدیگر متفاوتند و تضادی وجود ندارد. از جمله علی(ع) در آغاز ورود به کوفه فرمود: آفرین بر تو ای کوفه! هوایت چه خوش و خاکت چه پر برکت است. کسی که از تو بیرون می‌رود به سوی گناه می‌رود و هر که بر تو وارد می‌شود به سوی رحمت می‌آید (دینوری، 1409ق: 189).

خلیفه دوم در مورد کوفیان گفت: "آنها نیزه خدا، ذخیره ایمان و جمجمه اعراب هستند (ابن سعد، 1957: 7/6). از سلمان فارسی در این مورد چنین نقل شده است: «کوفه گنبد اسلام است. روزی آید که همه مؤمنان در آن منزل گزینند یا هوای آن به سر داشته باشند» (مسعودی، 1409ق: 192/2) در مقابل، نکوهش‌های بسیاری نیز در این خصوص نقل شده است، حتی بی‌وفایی مردم کوفه چنان اشتهار یافت که از آن به عنوان ضرب المثل استفاده می‌شد؛ مانند «الکوفی لایوفی»: یعنی اهل

کوفه وفا ندارد یا مثل اهل کوفه بی‌وفا و زنه‌ارخوار است (دهخدا، 1361: ذیل کوفی) علی(ع) مردم کوفه را به شتران بی‌سرپرستی تشبیه می‌کند که هر گاه از یک سو گرد هم آیند، از سوی دیگر پراکنده می‌شوند (مفید، 1387ق: 135).

رشد تزلزل و خیانت در کوفه

امام پس از پیروزی قاطع در جنگ جمل، از بصره به کوفه آمد و این شهر را مرکز خلافت خود قرار داد، اما علی‌رغم این موفقیت، تنها کسانی که در باورهایشان نسبت به امام ثبات قدم داشتند تا آخرین لحظه از وی حمایت نمودند. نیروهای مخالف و بی‌تفاوت به علل مختلف از جمله عدالت امام، رعایت حقوق غیر اعراب به خصوص ایرانیان، جلوگیری از ریخت و پاش در بیت المال، با طرح شبهات توسط برخی کج‌فهمان و برخی عوامل دیگر به تدریج به طور آشکار در فعالیت‌های ضد خلیفه حضور یافتند، این فعالیت‌ها پس از جنگ صفین شدت یافت.

1- منفعت پرستی و فرصت‌طلبی

آنچه در جریان حکمیت در جنگ صفین به شکل مخالفت صریح با امام(ع) تجلی پیدا کرد، حادثه‌ای آنی نبود، بلکه جریان فکری ریشه‌داری بود که معاویه و همراهانش نیز از آن اطلاع داشته و حتی در تحقق آن مساعدت کردند. معاویه به خوبی می‌دانست که برخی از رهبران قبایل و اشراف کوفه دیر یا زود در برابر عدالت علی(ع) در تمام امور از جمله عدالت اقتصادی و اجتماعی موضع‌گیری خواهند نمود و براساس پایگاه قبیله‌ای خود، بخش‌های قابل توجهی از مردم کوفه از آنان حمایت بی‌چون و چرا خواهند کرد.

یکی از سردمداران این جریان در کوفه، اشعث بن قیس بود. وی از بزرگان یمن محسوب می‌شد. در اواخر حیات رسول اکرم(ص) مسلمان شد، اما پس از رحلت پیامبر(ص) مرتد گردید و به اسارت مسلمانان درآمد. امام پس از ورود به کوفه با آگاهی از بی‌تقوایی وی، او را عزل و خواهان رسیدگی به اموالش گردید. اشعث پس از دریافت نامه امام(ع) تصمیم داشت مانند برخی دیگر از اشراف عراق به نزد معاویه پناه گیرد، اما وجود املاک و بستگانش در عراق و مخالفت برخی از اطرافیان وی، موجب شد تا از این تصمیم منحرف شده و رهسپار کوفه شود. ظاهراً از این زمان به

بعد، بین اشعث و معاویه مکاتبه برقرار گردید (بلاذری، بی تا: 80/3). اشعث در نبرد صفین ریاست قبیله کنده را بر عهده داشت. وقتی امام او را از قبایل یمنی بر کنار نمود، موجب نخستین اختلاف در این سپاه گردید که ماجرا با گماردن وی بر قسمت چپ سپاه عراق خاتمه یافت. زمانی که سپاه معاویه قرآن‌ها را بر نیزه‌ها آویختند، اشعث بن قیس با بی‌شرمی به امام گفت: «باید در پی مالک اشتر بفرستی تا از جنگ باز ایستد در غیر این صورت، چنانکه عثمان را کشتیم تو را نیز خواهیم کشت» (ابن اعثم کوفی، 1411ق: 174/3).

این شخص و دیگر همپالکی‌هایش به ظاهر در سپاه امام بودند، اما پس از اینکه منافع خود را در خطر دیدند، از هر فرصتی برای ضربه زدن به خلافت امام(ع) استفاده کردند. آنها همواره در کوفه علیه خلیفه اسلام تحریک می‌کردند؛ چنانکه حکمیت و حتی داور را بر امام تحمیل نمودند.

2- عدم شناخت مقام ولایت و امامت

برخی از بزرگان و مشاهیر کوفه از قبیل عمار یاسر، مالک اشتر، حجر بن عدی، هاشم مرقال، عدی بن حاتم، خزیمه بن ثابت انصاری، صعصعة بن صوحان و امثالهم، علی(ع) را به عنوان ولی خدا و وصی پیامبر(ص) باور داشتند بسیاری از این افراد یا دوستانشان همچون مسیب بن نجبه، رشید هجرى، میثم تمار و کمیل بن زیاد براساس همین باور به دست بنی‌امیه به شهادت رسیدند. اما همراهی سایرین با امام براساس این اعتقاد نبود. آنان تا حدودی نسبت به جنبه‌هایی از فضایل امام و برتری آن حضرت نسبت به دیگران اطلاع داشتند، ولی حمایتشان از وی تا اندازه‌ای بود که مال و جانشان آسیب نبیند در غیر این صورت ترجیح می‌دادند به گونه‌ای دیگر عمل نمایند.

3- گروه‌گرایی

آنچه معمولاً در بررسی کوفه در عصر امام علی(ع) مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است، وجود گروه‌های متعدّد غیر رسمی است که معمولاً در قالب پوشش قبایل مختلف قرار داشتند و بعدها جریان خوارج نیز از داخل همین گروه‌ها شکل گرفت و چهره‌آشنی و معاند خود را در مقابل خلافت امام نمایان ساخت. نقطه

مشترک این گروه‌ها، عدم شناخت مقام امامت و استناد به برداشت‌های شخصی خود از مسائل و وضعیّت موجود بود. در این خصوص، شواهد متعدّدی وجود دارد که تنها به دو مورد آن اشاره می‌شود.

امیرالمؤمنین پس از ارسال پیک، برای قانع کردن معاویه به اطاعت و اطلاع یافتن از پاسخ منفی وی و آماده شدنش برای جنگ، فرمان داد که مردم را در مسجد حاضر کنند. پس از آن، به منبر رفته و فرمود: فرستاده‌ای که به شام اعزام داشته‌ام به من خبر داده است که معاویه با اهل شام به سرعت به سوی عراق می‌آید. نظر شما چیست و چه باید کرد؟ آیا حاضرید به مقابله او بروید؟ در چنین شرایطی حداقل انتظار این بود که همانند اطاعت شامیان از معاویه، مردم کوفه امام را با آن سابقه و جایگاه درخشان، مورد حمایت قرار دهند. اما هر دسته و گروهی سخن خود را تکرار می‌کرد و بین آنان جرّ و بحث آغاز شد. امام در حالی که می‌فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون، خلافت را پسر هند جگر خوار برد، از منبر پایین آمد» (ابن ابی‌الحدید، 1378ق: 4/95).

در هنگام اعزام نیروها به خارج از کوفه، برای جنگ با معاویه نیز عده‌ای از یاران عبدالله بن مسعود مانند عبیده سلمانی و ربیع بن خثیم همراه چهارصد تن از قاریان کوفه به حضور خلیفه رسیده و گفتند:

با اینکه به برتری شما معترف هستیم، در مورد این جنگ شک و تردید داریم. از آنجا که شما و مسلمانان به گروهی نیاز دارید که با مشرکان جنگ کنند ما را - به جای عزیمت به جنگ با معاویه - برای نگهداری یکی از مرزهای مملکت اسلامی اعزام کن تا در آنجا جهاد کنیم» (دینوری، 1409ق: 205).

امام نیز طبق درخواست آنان اقدام نمود.

4- عدالت اجتماعی

پس از رحلت پیامبر اعظم(ص) به تدریج عدالت اقتصادی از میان مسلمانان رخت بریست و اشرافیّت جدیدی شکل گرفت که به نوعی احیاءکننده اشرافیّت حکومت‌های شاهان بود. در جامعه نیز ظلم و اجحاف به اقوام غیر عرب از جمله ایرانیان، امری عادی قلمداد می‌گردید (ابن عبدربه، 1372ق: 413/3).

امام نسبت به پارسیان (ایرانیان) که تعدادشان در کوفه به هزاران تن می‌رسید، با

مهربانی رفتار نمود. بدیهی است این برخورد محبت‌آمیز و بزرگووارانه برخی از اشراف و رهبران قبایل متعصب را به شدت خشمگین و آزرده سازد. آنها بارها به این رفتار حضرت اعتراض نمودند و برخی از آنان، امام را تهدید کرده و می‌گفتند اگر به موالی (ایرانیان) بیش از این رو نمایی و آنان را برکشی به نزد معاویه خواهیم رفت (ثقفی کوفی، 1355: 24).

در رأس این تعصب جاهلی، اشراف کوفه قرار داشتند. اشعث ابن قیس چهره شاخص آنان در میان حاضران در مسجد کوفه، در مقابل آن حضرت ایستاد و گفت: این گروه سرخ پوستان (موالی) بر ما اعراب، در نزدیکی به تو غلبه کردند و مقربان تو شدند... آن حضرت در پاسخ ناراحت شده و فرمود: «کیست که عذر مرا نزد این شکم‌کنده‌های بیفایده بخواهد... و مردمی هم آفتاب می‌خورند برای ذکر خدا، حال او مرا وامی‌دارد که دورشان کنم و از ستمکاران باشم (همان: 25). یعقوبی نیز در این خصوص می‌گوید:

علی(ع) مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر کسی دیگر برتری نداد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصیل را و در این باب با او سخن گفتند. پس در حالی که چوبی از زمین برداشت و آن را در میان دو انگشت خود نهاد و گفت، تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم (یعقوبی، 1373ق: 82/2).

کوفه تجلی‌گاه جاذبه و دافعه علی(ع)

معمولاً انسان‌های نامدار که نقشی در تاریخ داشته‌اند، عده‌ای آنها را همراهی نموده و برخی با آنها مخالفت کرده‌اند. به گفته مطهری، این افراد جاذبه و دافعه دارند. علی(ع) از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه. جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار، جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی(ع) پیدا نکنیم (مطهری، 1366: 31).

نیازی نیست که در این پژوهش مانند آنچه در برخی کتاب‌ها از نبردهای امام و خیانت‌های کوفیان سخن به میان آمده است، وقایع را مجدداً تکرار کنیم. از این‌رو با صرف نظر از بیان و یا تکرار حوادث تاریخی، می‌توان اوج محبت و نهایت دشمنی با امام را در کوفه مشاهده نمود. تحلیل این موضوع، کار بسیار دشواری نیست؛ زیرا

کوفه همان گونه که بیان کردیم، دارای جمعیتی ناهمگون از گروه‌ها، اقوام و نژادهای مختلف بود و 20 سال بیشتر از تشکیل آن نمی‌گذشت. در نتیجه افراد با ایمان مشتاق شهادت برای جهاد فی سبیل الله در آنجا می‌زیستند و کسانی نیز بودند که جنگ با غیر مسلمانان برایشان تنها وسیله‌ای برای غارت و یا کسب غنائم بود.

رمز جاذبه امیرالمؤمنین به پیوند ایشان با خدا باز می‌گردد. پیامبر اعظم (ص) دوست داشتن علی(ع) را ایمان می‌شمرد (صدوق، 1378ق: 86/2) همچنین می‌فرمود: خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی راستین باشد (ابن اثیر، بی تا؛ 23/4) علی(ع) در خداوند ذوب شده بود، لذا اشخاصی که به حق اتصال داشتند وی را محبوب خود می‌دانستند. این گروه از کوفیان معتقد به ولایت علی(ع) بودند و به منافع شخصی و قومی اعتنایی نداشتند. آنها در ابتدای بیعت با ایشان، دو بار بیعت کردند یک بار بیعت عمومی همراه همه مردم و بار دیگر بیعت خاص، با این شرط که با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باشند (طبری، 1408ق: 696/2) پیش‌تر به سخنان چند تن از این ایشان اشاره شد که به روشنی ارادت خاص خود را به امام ابراز داشتند.

امیرالمؤمنین علی(ع) در توصیف علاقه‌مندان و دشمنان خود چنین می‌گوید:

اگر بدین شمشیر بر بینی مرد با ایمان زخم که مرا دشمن گیرد، نگیرد و اگر همه جهان را بر منافق ریزم تا مرا دوست بدارد، وی نپذیرد و این بدان سبب است که قضا جاری گشت و بر زبان پیامبر گرامی گذشت که فرمود: ای علی، مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق دوستی تو را نپذیرد (اربعی، 1401ق: 394/1).

با وجود اینکه ظاهراً ناکثین و قاسطین در خارج کوفه رهبری می‌شدند، اما همان جریان‌ها در این شهر نیز وجود داشتند، لذا عده‌ای به ظاهر با امام بیعت کردند، اما به سبب منافع، در مقابل او ایستادند. از جانب دیگر کسانی که به دنبال قدرت‌طلبی، حکومت و سیاست فرصت‌طلبانه بودند، به پیروی از قاسطین شام به دشمنی با امام برخاستند. همچنین مارقین یا گروه خوارج، به عنوان جاهلان عالم‌نما به وسیله‌ای برای تحقق امیال اشراف تبدیل شدند. این نادان‌های مقدس‌نما خطری بیش از دو گروه دیگر داشتند و شهادت امام نیز به دست یکی از آنان، ولی با هدایت و

پشتیبانی اشراف و به خصوص اشعث بن قیس انجام پذیرفت.

نتیجه‌گیری

معمولاً هر گاه سخن از اهل کوفه و علی(ع) یا اهل بیت پیامبر(ص) به میان می‌آید، تنها مطلبی که به اذهان خطور می‌کند، خیانت آنان است. این نگاه شاید از یک بُعد درست به نظر آید، اما نباید از این نکته غافل بود که در موارد متعددی تنها شهری که از آنجا صدای حمایت از اهل بیت(ع) به صورت گسترده و جدی برخاسته بود نیز همین کوفه بود. وجود علایق گسترده و آشکار نسبت به علی(ع) پیش از خلافتش در کوفه، امری انکارناپذیر است سخنان برخی از رهبران و بزرگان این گروه‌ها در هنگام بیعت با امام(ع) و پایداری بر این باورها، بیانگر نهایت صداقت آنان است.

در واقع، کوفه شهری بود که در زمان خلافت امام، تنها نزدیک به بیست سال از تأسیس آن می‌گذشت و مهاجرین از اقوام، ملل و نژادهای مختلف در آن مسکون بودند عدم وحدت فکری، قومی و نژادی در طول قرن اول هجری از مشخصه‌های بارز کوفه است که گاه منجر به بروز رفتارهای متناقض در مدتی کوتاه توسط کسانی می‌شد که عمدتاً جامعه بی‌طرف یا بدون آرمان کوفه بودند. آنان هرگاه شعاری به طرفداری از اهل بیت(ع) در کوفه سر داده می‌شد، با آگاهی نسبی از حقانیت این خاندان، با انقلابیون همراهی می‌کردند، اما به مجرد احساس خطر، ترجیح می‌دادند میدان مبارزه را ترک گویند.

مردم کوفه با توجه به آرمان‌های مختلف و وابستگی‌های قومی خود، به تنظیم روابط با امیرالمؤمنین علی(ع) پرداختند. بالاترین فداکاری‌ها و متقابلاً خیانت‌ها در طول مدت خلافت آن حضرت، از آنان نمایان گشت. امام ضمن استفاده از توان نیروهای مؤثر و مفید کوفه، سعی وافر نمود تا نیروهای میانه و حتی ناهمراه با خلافت را ارشاد نماید. اشرافیت کوفه با نارضایتی از عدالت اجتماعی و اقتصادی امام و با تحریک متعصبان کج‌فهم، در نهایت شهادت امام را موجب شدند. هر چند پس از آن و در اوج دیکتاتوری معاویه، باز هم برخی از کوفیان حقانیت علی(ع) را فراموش نکردند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله 1378ق. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی ابن محمد بی‌تا. *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی 1411ق. *الفتوح*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن سعد، محمد بن سعد 1957. *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد 1372ق. *العقد الفرید*، تحقیق محمد سعید عریان، قاهره، مطبعة استقامه.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن ابراهیم 1302ق. *مختصر کتاب البلدان*، هلند: لیدن.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین بی‌تا. *الاعانی*، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- اربلی، ابو الحسن علی بن عیسی 1401ق. *کشف الغمه و معرفة الائمة*، بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم بن محمد 1961. *المسالك و الممالک*، قاهره.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بی‌تا. *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بغداد: مکتبة المثنی.
- _____ 1350ق. *فتوح البلدان*، قاهره: مکتبة التجارية الكبرى.
- ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد 1355. *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.
- دهخدا، علی اکبر 1361. *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود 1409ق. *اخبار الطوال*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- سید رضی، نهج البلاغه 1385. ترجمه محمد دشتی، تهران: پیام عدالت.
- سیوطی، جلال‌الدین 1408ق. *تاریخ الخلفاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی 1378ق. *عیون الاخبار الرضاع*، قم: جهان.
- طبری، محمد بن جریر 1408ق. *تاریخ طبری: تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ماسینیون، لوئی 1939. *خطط الکوفه و شرح خریطتها*، ترجمه تقی المصعبی، صیدا: مطبعة العرفان.
- مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین 1409ق. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: دارالهجره.
- مطهری، مرتضی 1366. *جاذبه و دافعه علی(ع)*، تهران: صدرا.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان 1387ق. *الارشاد*، تهران: علمیه الاسلامیه.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله 1376ق. *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، احمد ابن اسحاق 1373. *تاریخ یعقوبی*، قم: منشورات الشریف الرضی.